

چرا زن بخاطر به دنیا آوردن دختر، مورد خشونت قرار میگیرد..؟

در زمانه های قدیم بعضی از مردان زن ستیز و متعصب که از تولد دختر سخت خشمگین و غضبناک میشدند، زنان را که متواتر دختر به دنیا میآوردند، آنها را سر بریده و خون شانرا به قربانگاه می پاشیدند. متأسفانه امروز نیز همچو مردی را در کشور خود سراغ داریم که زنش را به جرم تولد متواتر سه دختر به شهادت رسانیده است.

در گذشته مطبوعات مانند امروز آزاد نبود تا مردم شاهد حادثات بدتری نظیر این قضایا میبودند، البته این تعصب در برابر (تولد دختر) که از افکار کهنه گذشته گان به میراث مانده است، ناگفته نماند حساسیت ها نسبت به تولد دختر در میان طبقات مختلف مردم جهان از هم فرق زیاد داشت، مثلاً قبل از اسلام در عربستان طفل نوزاد اگر دختر میبود زنده بگورش میکردند. امروز نیز در بعضی از مناطق دور دست کشور های عقب مانده جهان که حساسیت در برابر تولد این موجود معصوم (دختر) تا هنوز کاملاً از میان نرفته است و بخصوص در جوامع که از روشنایی دین و نور علم دور مانده اند، یعنی همه چیز را بر اساس اعتقادات سنتی جامعه خود مینگرند، به همان گونه باقیست.

خداوند تعالی تولد دختر یا پسر را که در آن خیر و برکت باشد جزء از نعماتش به بنده نصیب میگرداند ولیکن بنده گان ناشکر به این نعمت یعنی تولد (دختر) کبر نموده، یا خود آن موجود بیگناه را سر به نیست ساخته و یا اینکه مادرش را مورد بی مهری قرار داده زن دیگر میگیرند تا مگر از وی صاحب طفل (پسری) باشند چنانچه این امر در بعضی از اقوام پیشین رایج بود.

خداوند تعالی در سوره شوری درین مورد میفرماید:

" سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است، هر قسم مخلوق بخواهد خلق میکند. هیچکس نمیتواند مانع اراده و خواست او بشود، به هر شخصی بخواهد و حکمتش علاقه گیرد فرزند دختر و به هر شخص که بخواهد فرزند پسر عطا میفرماید، داشتن اولاد پسر یا دختر مربوط به خواهش نفس و دلخواه کسی نیست، بلکه بسته به حکمت خداوند تعالی است"

در سمت شمال کشور زنی که چند ماه قبل بخاطر ولادت دختر سومی از طرف شوهر به شهادت رسید، آیا خداوند تعالی ازین زن سوال نخواهد کرد که ترا به چه جرمی به قتل رسانیده است. حقا که جوابش را خواهد داد آن مظلوم بیگناه از یکطرف در حال قرار داشت که نیروی جسمانی و روانی خود را درست پیدا نکرده بود، و از سوی دیگر با پستانهای پر از شیر که آذوقه طفلش بود در عالم بیگناهی جام شهادت را نوشید، چه درجه و مقام بلندتر شهادت و بهتر ازین برای یک مسلمان نصیب خواهد شد.

با تأسف که بیش از نود در صد مردان به خصوص در کشور های عقب مانده به درستی نمیدانند که به دنیا آوردن (دختر یا پسر) در اختیار و قدرت هیچ زنی نیست. چنانکه طب امروزی (ساینس) ثابت ساخته است که زن دارای یک تخمه از کروموزون (ایکس) بوده و مرد ها دارای کروموزون (ایکس - وای) میباشند که در تولد دختر یا پسر نقش خود را میداشته باشد، یعنی هرگاه (ایکس) از مرد به زن میرسد دختر تولد میشود و اگر (وای) از مرد به زن برسد پسر دنیا میآید، که خداوند تعالی خود به حکمت هایش آگاه بوده و بنده به آن واقف نمیشد.

متأسفانه علم (تکنالوژی) با همه خوبی ها و منفعت های که امروز برای مردم جهان به ارمغان آورده است بدی ها و خرابی های هم با خود دارد، یعنی هرکس بخواهد بعد از معاینات تلویزیونی و دانستن اینکه زن در بطن خود پسر دارد یا دختر بخصوص در کشور های مانند (چین و جاپان) والدین حق دارند تا تصمیم بگیرند اگر به آن جنس موافق نباشند میتوانند سقط (جنین) کنند زیرا آنها اجازه بیشتر از یک یا دو طفل را هم ندارند. ازینکه اکثرأ علاقمند به پسر میباشند، اگر معلوم شود که دختر است اقدام به سقط جنین میکنند، تا بدیترتیب چانس برای داشتن پسر پیدا نمایند، زیرا بعد از تولد طفل که دختر باشد کشتن اش جرم شمرده میشود چنانکه در بعضی از کشور ها چون هندوستان و جنوب شرق آسیا این عمل را انجام میدهند.

آیا این قتل هرگاه به موافقه زن و شوهر هم باشد، ظلم علیه این موجود مظلوم شمرده نمیشود و خداوند تعالی از آنها سوال نخواهد کرد..؟ خداوند تعالی درین مورد میفرماید:

" زمانیکه از دختران زنده بگور سوال میشود، آیا به سبب کدام گناه شما را به قتل رسانیدند."

زنان معصوم و بیگناه در جوامع ما زیاد هستند که به نسبت اینکه پسر دنیا نیآورده اند، مورد طعنه و اذیت و آزار فامیل شوهر قرار گرفته ویا از روی تکبر (ناشکری) شوهر به خصوص با استفاده از حکم تعدد زوجات که دروازه بروی آنها

همواره باز گذاشته شده است زن دیگری انتخاب مینمایند تا مگر از آن زن پسر دلخواه به دنیا بیاورد. اینگونه زجر و عذاب روحی به زن که خود تقصیری در تولد دختر و پسر ندارد نزد خداوند تعالی امتحان بزرگ میباشد که اجر و ثوابش به زن مظلوم خواهد رسید. البته داستانهایی غم انگیز در رابطه به این موضوع زیاد است که یکی دو آنرا در زمانیکه به افغانستان بودم و به دیدن یک دوست در شفاخانه بخش سرویس ولادی رفته بودم از زبان خود آنها در اینجا بیان میدارم تا مگر جامعه ما اصلاح و این فرهنگ ضد اسلامی که خداوند تعالی در برابر آن راضی نمیشد از میان برداشته شود.

از دهلز عبور میکردم صدای گریه ای زنی را شنیدم که با ناله های پرسوز مرگش را هر دم از خداوند میخواست و میگفت کاش زنده نمی ماندم.. این ناله و گریه انسان را مجبور میساخت تا بی تفاوت و بیخبر در مورد آن قرار نگیرد.. در اول فکر میکردم که شاید این زن از کدام خبر ناگوار اطلاع یافته باشد که چنین زار گریه میکند. در همان لحظه زنیکه وظیفه پاکاری را داشت از اتاق خارج گردید. از من پرسید با کسی کار دارید؟ گفتم من به دیدن دوستی آمده ام ولیکن میخواهم بدانم که این زن چرا گریه میکند. آن زن در جوابم گفت دیشب یک طفل دختر بدنيا آورده و از همان لحظه تا الحال چشمش از گریه خشک نبوده و تمام شب خوابیده است، و میگوید شوهرش تا هنوز خبر ندارد یعنی ترس اش هم بیشتر همین است.

داخل اتاق رفتم از نزدیک باوی صحبت نمودم تا جلو گریه اش را بگیرد و خودش که به استراحت بیشتر نیاز دارد و برای حفظ صحت و سلامتی اش متوجه بوده و بیشتر ازین خود را خسته نسازد و ادامه داده گفتم که اگر واقعا از شوهرت بخاطر تولد دختر ترس و خوف داری بهتر است با یکی از نرس ها صحبت کنی تا زمانیکه شوهرت آمد داکتر موظف همایش صحبت کند تا وی را بفهماند که در تولد دختر خودت هیچکدام تقصیر و نقش خاص نداری (دختر یا پسر) به امر خداوند میباشد..

زن دیگری در همین رابطه صحبت نموده گفت: طفل اولی ما دختر بود. شوهرم سخت از شنیدن نام دختر ناراحت شده بود حتی چند روز با کسی بدرستی صحبت هم نمیکرد، حیران بودم که اگر بطرف مادر خود رفته باشم که یکی پی دیگری چهار دختر بدنيا آورده بود و خوشویم پنج پسر داشت و دو دختر. به هر صورت وقتیکه دختر دومی تولد شد شوهرم حاضر نبود تا طفل را با خود به منزل ببریم و میگفت یکی از اقارب ما که بدون فرزند است به آنها بدهیم. اما من که مادر بودم قبول نکردم تا بزرگ شدن طفل خود را در برابر چشمانم در آغوش یکی از (اقارب) ببینم. خلاصه شوهرم با وجود که استاد اکادمی در... بود مدت ناراحتی نشان میداد و با من به درستی حرف نمیزد.

خوشبختانه طفل سومی ما پسر بود آنقدر شوهرم خوش بود که از خوشی زیاد (شب شش) برایش گرفت و من هم خود را راحت و سرفراز میدیدم. فرزند چهارمی هم پسر بود و فرزند پنجم که همین امروز صبح تولد شده است نیز پسر است تا هنوز شوهرم نیامده است و به یقین که بسیار خوشحال خواهد شد. اما یک مطلب فراموشم نشود، پسر بزرگ ما که بعد از تولد دو دختر به دنیا آمد، با گرفتن (شب شش) همراه ساز و سرود برایش جشن گرفته بودیم. همان پسر ما در سن چهار سالگی در اثر مریضی فلج اطفال یک پایش خشک شده و بیچاره معیوب میباشد...

زنیکه خود نرس همان شفاخانه بود، سرگذشت غم انگیزش را چنین بیان داشت:

(من با یک مرد تحصیل کرده ازدواج نمودم چون به دوستی همدیگر را انتخاب و زندگی را با خوشی آغاز نموده بودیم. با تولد اولین طفل دختر چندان فرق در روابط میان ما رونما نگردید ولیکن با طفل دومی که آنهم دختر بود رفتار خود شوهرم و روش فامیلش در برابر من تغییر پیدا نمود، یعنی از تولد دختر دومی استقبال نکردند و حتی بعضا مرا طعنه هم میدادند که اگر بار دیگر پسر بدنيا نیاوری حتما برای پسر ما زن میگیریم تا از وی پسر تولد شود چون ما مردم افغان هستیم تولد و داشتن پسر برای ما اهمیت زیاد دارد.

بعد چند سال که بار سوم حامله شده بودم تمام دوره حاملگی را با رنج و تشویش سپری نمودم و با خود میگفتم که اگر اینبار طفل سومی باز هم دختر باشد چه بلایی بر سرم خواهد آمد، آیا شوهرم که خود یک مرد تعلیم یافته هم است با وجودیکه به دوستی مرا گرفته آیا واقعا بخاطر اینکه باز هم دختر بدنيا آورده ام، زن دیگر خواهد گرفت..؟ آنوقت روزکارم سیاه خواهد شد و به همین نسبت خود را همیشه بیمار و ناراحت احساس میکردم.

آنشب که مرا بسوی بیمارستان میبردند در طول فاصله راه به تکالیف و درد هایم فکر نمیکردم بلکه در طول راه با خودم می اندیشدم که واقعا اگر اینبار دختر باشد که خود گناه و تقصیری ندارم و آنوقت شوهرم زن دیگر بگیرد، اگر تصادفا از وی پسر بدنيا بیاید، آیا این خود یکنوع مرگ تدریجی برایم نخواهد بود..؟

البته که چنین هم شد طفل سومی دختر بود و بعد از گذشت شش ماه شوهرم با دختر یکی از اقاربش ازدواج نمود که از آن زن صاحب فرزند پسر و بعدش یک دختر گردیدند.. با گذشت زمان و تحمل رنج بسیار، صبر و شکیبایی بعد از تولد سه دختر خداوند تعالی مرا هم صاحب یک فرزند پسر گردانید..)

آمده است اینکه: روزی حنه مادر حضرت مریم به آشیانه پرندة نظر کرد که به چوچه های خود دانه میدهد، از درگاه خداوند خواست تا او را صاحب فرزند پسر سازد تا در خدمت معبد (بیت المقدس) قرارش دهد. خداوند تعالی دعایش را

مستجاب نمود ولیکن بجای پسر، دختری داد به اسم مریم تا همان وظیفه را انجام دهد. البته خیر و برکت در آن دختر را خود پروردگار بیشتر میدانست که حکمت در کجاست.

در داستان موسی ع و حضرت خضر آمده است که پسر نو جوان را به امر خداوند به شهادت میرساند، وقتیکه حضرت موسی از خضر ع انگیزه این قتل را میپرسد در جواب میفرماید که چون این پسر در آینده سبب رنج و بدبختی برای والدین خود که آنها اشخاص صالح و مؤمن هستند میگردید و اراده خداوند بر آن بود تا این پسر به قتل برسد، که البته به روایتی خداوند تعالی بعداً به آن پدر و مادر دختر عطا فرمود که از وی پیغمبری بدنیا آمد.

پس در هیچ حالت خداوند را نباید فراموش کرد که در وجود دختر چه حکمت های وجود دارد که بنده از آن غافل بوده و از روی کبر و غرور به آن شکر گذاری نمیکند.

از رسول خدا روایت شده است که فرمودند:

در خانه که سه دختر باشد فرشته سعادت در آنها بال کشوده خیر و برکت فراوان نصیب آنها میگرداند....

همچنان فرمودند مسلمانیکه از سه دختر و یا سه خواهر زحمت شان را بر دوش میکشد، خداوند تعالی خیر و سعادت نصیب شان میگرداند....

اگر در برنامه های دینی همچنان در مساجد و محافل همچو موضوعات حیاتی از سوی دانشمندان همواره به گوش مردم و به تکرار رسانیده شود عمل نیک انجام یافته است و به یقین هیچ مردی در هیچ حالتی حاضر نخواهد شد تا به بخاطر تولد (دختر) مرتکب اعمال خشونت بار علیه زن خود گردد و زن مظلوم بخاطر تولد دختر شب تا سحر خواب را بر خود حرام ساخته از ترس شوهر اشک بریزد، در غیر آن برای یک مادر که زحمات دوره حامله داری را عقب گذاشته باشد فرزند پسر یا دختر زیاد تفاوت نمیکند. و باید دانست که هر قطره ازین اشکها که بیشتر بخاطر ترس از آینده برایش میباشد و در ظاهر اگر هم نگوید و اشک نریزد اما آه و سوز درد داخلی اش را خداوند تعالی بیشتر از دیگران میداند و نزد پروردگار بی مجرا نخواهد ماند تا مرد متعصب به همین بهانه (تولد دختر) اقدام به ازدواج زن دیگر بکند، چنانکه در قوم عرب چنین رواج بود که حتی در تولد دختر بجای مبارکی برایشان عرض تسلیت میگفتند..

رسول خدا که دارای سه پسر بود همه از آنها در طفولیت وفات نمودند. حضرت پیغمبر البته در مرگ فرزندانش عبدالله و قاسم بسیار زیاد متأثر شده بود ولیکن در فوت ابراهیم فرزندش که از (ماریه) تولد یافته بود اشک ریخت. باآنکه به رضای پروردگارش کاملاً تسلیم بود.

در یکی از مساجد قدیمی در شهر کهنه مصر شجره و (تعداد فرزندان) پیغمبر ص روی پارچه بر دیواری نوشته شده بود که در آن نام پسر سومی (ابراهیم) فرزند پیغمبر ص دیده نمیشد و وقتیکه از شخص مؤظف پرسیده شد، در جواب گفت که چون آن پسر از (ماریه) زن کنیز بدنیا آمده است، اسمش در اینجا نیست.

امروز ممکن بیشتر از نصف مسلمانان جهان از پسر سومی پیغمبر ص آگاهی نداشته باشند، به هر حال در کتب دینی بعضی از ایان در مورد اینکه به غیر از یوسف و برادرش باقی ده فرزند همه از یک مادر نبوده و چند تن شان از کنیزان بوده است، و اما همه آنها (دوازده پسر) بدون کدام استثنا و تعصب در قران بنام فرزندان یعقوب ع یا گردیده است که امید علمای اسلام اذهان نسل های آینده را در مورد (ابراهیم فرزند پیغمبر) روشن سازند.

سوال پیدا میشود که اگر خداوند تعالی این پسران پیغمبر اسلام را به سن رشد و کمال میرسانید، آیا حال و احوال مردم مسلمان جهان همینگونه میبود که فعلاً هست بخصوص که ماریه از قوم خود پیغمبر (قریش) نبود و اگر طبقات از مردم به دور هر فرزند و بخصوص ابراهیم جمع میشدند روزگار مسلمانان به کجا میکشید، چنانکه یکعهده به دور دختر پیغمبر (حضرت فاطمه، علی و فرزندان) آمده و فرقه ها مذهبی را بوجود آوردند.

پس در تولد دختر و پسر که خداوند خود به حکمت هایش داناست هر یک آنها را به فال نیک باید گرفت، زیرا هر نوع ظلم و خشونت ها که زاده تعصب است قهر و غضب خداوند تعالی را بیشتر میسازد چنانکه امروز کشور های اسلامی در آتش نفاق و کینه از اثر همین ظلم بیجا که بر مظلومان بکار می بندند هم خود را تباه میکنند و هم دیگران را .. به امید آنروزیکه دامن ظلم از میهن ما برچیده شده و فرشته سعادت پر و بالش را بالای مردم ستمدیده ما بکشاید و رحمت خداوند تعالی شامل حال همه مردم مسلمان کشور ما و جهان گردد.

پایان